

انتخابات در آمریکا پیروزی از آن کیست؟

لیلا جدیدی

درآمد

روز سوم نوامبر ۲۰۰۴ مردم آمریکا بار دیگر جورج دبلیو بوش را به ریاست جمهوری این کشور برگزیدند. این انتخاب نه تنها نزدیک به نیمی از آمریکاییها بلکه، اکثریت مردم جهان را نیز به حیرت درآورد. در این نوشتار تلاش می شود، پروسه کسب رای اکثریت توسط جورج بوش با وجود سیاستهای جنگ طلبانه و تجاوزگرانه در صحنه خارجی، حمایت عربان از طبقه ممتاز جامعه و سیاستهای ضد دمکراتیک در صحنه داخلی که به اعتراضات وسیع مردمی انجامید و همچنین پیامدهای پس از انتخابات مورد بررسی قرار داده شود.

طی سالهای ۸۰ و ۹۰ جنبشی که از چپ به راست گرایش پیدا کرده بود و نو محافظه کار خوانده می شد، به تدریج هم در پهنه داخلی و هم در صحنه بین المللی به راست متمایلتر گشت. نو محافظه کاران، به طور تدریجی به مسیحیان راستگرا نیز نزدیک تر شدند. حامیان این جنبش که خطوط اصلی آن را سیاست خارجی جنگ طلبانه، مخالفت با کمونیسم در جریان جنگ سرد، تجارت آزاد و جبهه سایی علیه کشورهای مدافع و حامی تروریسم تشکیل می دهد، از سالهای ۱۹۹۰ درسیاستهای جورج بوش پدر و بیل کلینتون راه یافتند.

با به قدرت رسیدن جمهوریخواهان در انتخابات سال ۲۰۰۰ و پیروزی جورج دبلیو بوش، نو محافظه کاران در جمع مشاوران سیاسی بوش، نفوذ هر چه بیشتری یافتند. آنها مشاوران اصلی جورج بوش و کابینه اش را تشکیل دادند. این عده که دارای دیدگاه های جنگ طلبانه و سیاستهای افراطی در برابر عراق، سوریه، جمهوری اسلامی و فلسطین هستند، سیاست خارجی بوش را شکل دادند.

در انتخابات امسال، جورج بوش و کلوب مذکور، با به کار گیری دو ترند ایجاد ترس و تبلیغ بنیاد گرایی مذهبی در پی گمراه نمودن توده مردم، به فعالیت پرداختند. این هدف با تکیه بر خطر تروریسم و فاجعه ۱۱ سپتامبر برای ایجادهراس از ناامنی، تبلیغات منفی و کوبنده و کمابیش توهین آمیز علیه جان کری، رقیب انتخاباتی بوش

و صرف مخارج کلان برای پیشبرد این تبلیغات و سرانجام تاکید بر باورهای مذهبی و بنیادگرایانه به پیش برده شد. علاوه بر آن، ایجاد شک و تردید و سردرگمی در محیط انتخاباتی و صندوقهای رای، ترفندهای دیگری بودند که چهار سال دیگر در کاخ سفید را برای نو محافظه کاران تضمین کرد. بوش با ایجاد وحشت از تروریسم و تکیه بر سخنان گذشته خود مبنی بر ادعای ایجاد امنیت برای مردم آمریکا، از فاجعه ۱۱ سپتامبر سود برده و بر آتش خشم و احساسات مردم دمید. او آن دسته از مردمی را که زحمت فکر کردن به خود نمی دهند و به دنبال نقطه اتکایی هستند که به آن اطمینان کنند و وظایف خود را به دستش بسپارند به سوی خود جلب کرد. مردمی که به دید انتقادی به حکومت خود نمی نگرند و تحت تبلیغات دروغ، جادوزده ی محصول عرضه شده می شوند.

بوش و جمهوری خواهان، در فعالیتهای انتخاباتی خود از ارتجاعی ترین شگردها استفاده کرده و در این مسیر رسانه های خبری را نیز به خدمت گماشتند. با این همه، بوش به سختی توانست ۵۱ در صد رای اکثریت مردم را بدست آورد. این انتخابات، بر خلاف باور برخی از رسانه ها و مردم جهان، به هیچوجه منعکس کننده خواست اکثریت مردم این کشور نیست و مهر تایید همه جانبه آنان بر بوش و سیاست های او را بر خود ندارد.

نکته جالب توجه این است که بطور تاریخی کسانی که در این کشور برای بار دوم به ریاست جمهوری انتخاب شده اند، مانند روزولت، جانسون، ریگان و کلینتون، با درصد بسیار بالایی پیروز گشته اند. این درحالیست که بوش با درصد ۵۱ به ۴۸ بر جان کری پیروز گشت. از سوی دیگر، جمهوری خواهان در این انتخابات نشان دادند که نتوانستند ایالتهایی را که در سال ۲۰۰۰ به گور، رقیب انتخاباتی دمکرات، رای داده بودند از آن خود کنند. ایالتهایی با شهرهای بزرگ صنعتی در شرق و غرب و میانه غربی به جان کری رای دادند. این حاکی از این واقعیت است که جمهوریخواهان با تمام ترفندهای انتخاباتی که به کار گرفتند، نتوانستند مناطقی را بیش از آنچه که قبلا به لحاظ اجتماعی و جغرافیایی در دست داشتند نصیب خود کنند.

نتایج انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا بیش از آنکه تمرکز را به روی پیروزی بوش برده باشد، این واقعیت را بازگو می کند که جامعه آمریکا بیش از هر زمانی پلورالیزه شده و اپوزیسیون

قوی و ریشه دوانده ای علیه جنگ افروزی و بی عدالتی اجتماعی به وجود آورده است.

افزایش قابل چشمگیر رای دهندگان به ویژه جوانان که اکثرا برای دادن رای منفی به بوش به پای صندوقهای رای آمدند، دلیل روشنی بر این ادعاست.

با این حال، در نتیجه نهایی، راست افراطی قدرت سیاسی را به دست گرفت، به ویژه آن که هر سه قوای قانونگذاری، اجرایی و قضایی نیز نصیب جمهوری خواهان گشته است. در انتخابات مجلس سنا، تعداد کرسیهای جمهوری خواهان افزایش پیدا کرده است. نتیجه آنکه، مردم آمریکا هر چه بیشتر با از دست دادن حقوق دمکراتیک خود روبرو خواهند شد.

اگر چه شکلبندی و کاراکتر این انتخابات ضد بوش بود، همزمان ضعف و تو خالی بودن دمکراتها را نیز به نمایش گذاشت. در حالی که اعتراضات وسیع مردمی علیه جنگ و تمایلات دمکراسی خواهانه بیش از هر زمانی رشد یافته و مردم نگران آینده خود و جهان هستند، رشد بیکاری، پایین آمدن سطح زندگی، رشد فقر و کاهش مالیات برای ثروتمندان و از پس پرده بیرون افتادن فساد و دزدی چندین کمپانی بزرگ مالی، گرایش شتابان و صعودی بدهی دولت و رییس جمهوری که مردم معتقد بودند غیر دمکراتیک به روی کار آمده، زمینه مساعدی را برای دمکراتها ایجاد کرده بود تا بتوانند مردم را برای حمایت از خود بسیج کنند، باز هم شکست خوردند.

جان کری، از جانب جمهوری خواهان بارها به خاطر تغییر موضع خود مورد تمسخر و انتقاد قرار گرفت. او ضمن این که به جنگ در عراق رای داده بود، مخالفت خود را هم با آن اعلام می کرد. کری همزمان با مخالفت با قوانین بوش جهت حذف آزادیهای دمکراتیک، خواستار ازدیاد نیروی پلیس بود. او از حقوق مردم زحمتکش صحبت می کرد اما خود را در جمع ثروتمندان می دید و از آنها حمایت می کرد تا سرانجام در برابر جمهوریخواهان راست که دارای یک استراتژی مشخص هستند، ضعیف و ناتوان جلوه کرد. از طرفی، جمهوریخواهان با هدف عقب راندن جامعه، میلیتاریسم هر چه بیشتر، حمایت از بنیاد گرایان مسیحی، مخالفت با سقط جنین و ازدواج همجنسگرایان و همچنین دعاخوانی در مدارس، پیرامون خواسته های خود، نظرات ثابتی داشتند.

علت اینکه کری نتوانست یک نظر قاطع از دمکراتها ارایه دهد، تضاد در

ادعایش مبنی بر دفاع از مردم زحمتکش و با این وجود، دفاع عملی از نافع قشر ممتاز جامعه بود. از این رو، او به زحمت توانست رای کارگران شهرهای بزرگ صنعتی را به دست آورد و نتوانست رای کارگران سفید پوست و مردم فقیر و زحمتکش غیر شهری را در ایالتهایی مانند میسوری، تنسی و ویرجینیای غربی که کارگران معدن ذغال سنگ وزنه اصلی انتخابات به شمار می روند را به دست آورد. حزب دمکرات آمریکا نمی خواهد و نمی تواند نیازهای اجتماعی و اقتصادی این طبقه را پاسخگو باشد زیرا سیستم سرمایه داری آمریکا وابسته به الیگارشالی مالی این کشور است. اتحادیه های تجاری که به دمکراتها یاری می رسانند قادر به سازماندهی طبقه کارگر نیستند. در نتیجه دهها میلیون کارگر و مزد بگیر در ایالتهای جنوبی و جنوب غربی که سیاستهای اقتصادی بوش سطح زندگی آنان را به وخامت کشیده باز هم به او رای دادند. این بدین خاطر بود که دمکراتها بطور تاریخی با اتحادیه های کارگری همکاری نکرده و اعتراضات کارگری و خواسته های آنان را سرکوب کرده اند.

پیامدهای آتی انتخاب بوش برای بار دوم

بوش در اولین سخنرانی خود پس از انتخابش گفت: "من سرمایه سیاسی لازم را بدست آورده ام و قصد دارم که آنرا برای کارهایی که قولش را داده ام خرج کنم." او با این سخنان چشم انداز حرکات بعدی خود را روشن کرد. با این حال او با داشتن نزدیک به نیمی از جمعیت مخالف خود نه تنها نمی تواند آن اتحاد ملی را که از آن دم می زند ایجاد کند بلکه، چشم انداز رشد بحران در سیستم سیاسی این کشور قطعی تر می گردد. با این حال، تمرکز هر چه بیشتر پیرامون ارزشهای بنیادگرایانه مذهبی و میلیتاریزه کردن جامعه ادامه خواهد یافت. کمپانیهای بزرگ مالی که روابط درونی آنها با دمکراسی و سکولاریسم همگون نیست نیز از این دستاورد بهره می گیرند. از هم اکنون بسیاری از دمکراتهای سرشناس به سمت راست افراطی روی آورده اند تا شکاف ایجاد شده در جامعه را پر کنند. از این روست که تمرکز در سمت راست بیشتر خواهد

بقیه در صفحه ۱۲